



نقش ایلام باستان در توسعه ی فرهنگ و تمدن ایران در دوره ی هخامنشیان

نویسندگان: گیلانی، نجم الدین؛ الهیاری، فریدون

علوم اجتماعی :: فرهنگ ایلام :: پاییز و زمستان 1391 - شماره 36 و 37 (علمی-ترویجی)

از 70 تا 87

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/967667>

دانلود شده از : دانشگاه اصفهان

تاریخ دانلود : 1393/02/04 16:43:15

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

نقش ایلام باستان در توسعه‌ی فرهنگ و تمدن ایران

در دوره‌ی هخامنشیان

گیلانی نجم‌الدین^۱*

الهیاری، فریدون**

چکیده

مقاله‌ی حاضر با هدف بررسی نقش ایلام باستان در توسعه‌ی فرهنگ و تمدن هخامنشیان به نگارش درآمده است. آنچه انجام این تحقیق را ضروری نموده، این است که تمدن ایلامی به رغم پژوهش‌های انجام شده، هنوز آن‌طور که شایسته‌ی این تمدن است به علاقه‌مندان به مطالعه‌ی فرهنگ و تمدن این مرز و بوم معرفی نشده است. به‌رغم این واقعیت که پژوهشگران بیش از یک قرن است که ایلام را می‌شناسند؛ ولی اطلاعات چندانی از خاستگاه و تمدن [کهن]، روابط آن با دیگر فرهنگ‌های مناطق همجوار همچون بین‌النهرین و فلات ایران، و تأثیرگذاری و تأثر آن از تمدن‌های پس از ایلام بیان نشده است. در این مقاله تلاش شده است با استناد به منابع و روش توصیفی - تحلیلی به نقش ایلام باستان در توسعه‌ی فرهنگ و تمدن ایران در عصر هخامنشیان پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ایلام باستان، فرهنگ و تمدن، هخامنشیان، سومر، بابل، آشور

*دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه اصفهان و نویسنده‌ی مسئول

**دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

مقدمه (طرح مسأله، اهمیت و ضرورت آن)

ایلامیان، در میان مردم خاور نزدیک، تاریخ و فرهنگی برجسته داشتند که بیش از دو هزار سال را در بر می‌گیرد (هیتس، ۱۳۷۶: ۱۱). آن‌ها قومی بودند که از قرار معلوم، توسط آشوربانیپال به‌کلی نابود شدند. با وجود این، آن‌قدر قدرت داشتند که در واپسین سده‌های قبل از میلاد به بابل یورش بردند. تاریخ‌هایی که درباره‌ی ایران نوشته شده‌اند، علی‌الرسم با کوروش پارسی آغاز می‌شوند و عموماً با اسکندر مقدونی پایان می‌یابند. به‌طور کلی شایسته نیست که این سرزمین را در ردیف حکومت‌های درجه دوم و سوم، و تابع قدرت‌های بزرگ قرار داد. برعکس، می‌توان تمدن ایلامی را هم‌ردیف تمدن سومر، بابل و آشور دانست؛ و اگر آن‌طور که شایسته است معرفی نشده، دلیلش آن است که مانند «کارتاژ» همواره بر طبق اسناد و مدارک دشمنانش معرفی شده است، و در اسناد مانند طعمه‌ای تلقی گردیده که فقط برای ویران و غارت شدن ساخته شده است. بنابراین، ما باید از وراثت تاریخ گنگ و پر خلاء، تاریخ تمدن این دولت را معرفی کنیم. مقاله‌ی حاضر تلاشی است که در این رابطه به رشته‌ی تحریر درآمده و قصد پر کردن این خلاء تاریخی را دارد. ویژگی بارز این تحقیق، جامعیت و دامنه‌ی گسترده‌ی آن در جستجوی منشأ و تأثیر ایلام بر فرهنگ و تمدن‌های پیرامون آن است. آنچه انجام این تحقیق را ضروری نموده، این است که تاکنون به دلیل اندک بودن منابع فارسی درباره‌ی ایلام، درباره‌ی اهمیت و جایگاه این سرزمین، خط و مردم آن در تاریخ و تمدن ایران و دیگر نواحی همجوار، چندان تحقیق نشده است.

هویت ملی ایرانیان به حدی قوی است که به جرأت می‌توان گفت ایرانیان انگشت‌شماری ایلامیان را در زمره‌ی نیاکان خویش قرار می‌دهند. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که ایلامیان از مهم‌ترین اقوام ساکن جنوب غرب ایران در دوره‌ی پیش از ظهور شاهنشاهی هخامنشیان بوده‌اند.

علاوه بر آن، پژوهش‌های باستان‌شناسی جاری نشان می‌دهد که تأثیر سیاسی و فرهنگی ایلام در دوران متفاوتی تا نواحی دوردست شمال در لرستان و مناطق بختیاری در جنوب تا سواحل خلیج فارس، در شرق به سوی کرمان، سیستان، خراسان و در غرب تا میان‌رودان گسترش یافت. از این رو، بدون شناخت ایلامیان قادر به شناخت ایران باستان نخواهیم بود (Fisher, 1968: 17؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۲).

باستان‌شناسان و تاریخ‌نویسان آگاهانه یا ناآگاهانه، لشکرکشی‌های آشوریان درنده‌خو علیه ایلامیان در سده‌ی هفتم ق.م را آخرین فصل تاریخ پرفراز و نشیب آنان، و روی کار آمدن هخامنشیان را سپیده‌ای نو در دوران باستان ایران قلمداد کرده‌اند. با این حال، ایلامیان و زبان آنان در دوران پس از ایلامی؛ یعنی «پارسی» ظاهر می‌شوند (پاتس، ۱۳۸۵: ۳). ایلامیان در متون تاریخی مربوط به اسکندر و جانشینان سلوکی وی حضور داشتند. آن‌ها در قالب «ایلمایی» به صورت مستقل حکومت می‌کردند و بر آنان پادشاهانی حکم می‌راندند تا این‌که مهرداد اول به زمامداری آنان پایان داد (بروسیوس، ۱۳۸۵: ۱۵۶).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

جغرافیای ایلام باستان

کشور ایلام شامل خوزستان و لرستان امروزی، ایلام کنونی، پشتکوه و کوه‌های بختیاری، و از جنوب به خلیج فارس تا بوشهر محدود می‌شده؛ و در اوج عظمت، از سمت مغرب به بابل، از شمال به اصفهان و از مشرق حتی تا خراسان می‌رسیده است (پیرامیه، ۱۳۴۹: ۲؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۲) تا پیش از کشفیات اخیر باستان‌شناسی، سرزمین ایلام را فقط دشت خوزستان می‌دانستند؛ در حالی که باتوجه به این‌که سومریان و اکدی‌ان، ایلامیان را با علامت «NIM» می‌نوشتند (به مفهوم «سرزمین مرتفع») و «NIM» کلمه‌ای بود درست؛ چراکه سرزمین ایلامیان نه تنها شامل جلگه‌ی شوش با رودهای دز، سیمره و کارون بود، بلکه مناطق کوهستانی را نیز در بر می‌گرفت (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵). همچنین بابلیان قسمت مرتفع سرزمینی را که در مشرق بابل قرار داشت (ایلام کنونی)، الامتو^۲ یا

¹ - Elamtu

الام^۳ (کوهستان یا بالای کوه) و شاید «کشور طلوع خورشید» (مشرق) می‌نامیدند (پیرامیه، ۱۳۴۹: ۲).

نژاد ایلامیان

ایلامیان از نژاد آسیانی یا زاگرو - ایلامی؛ یعنی نه هندو اروپایی و نه سامی بوده‌اند، که بعضی از دانشمندان نژادشناس، آنان را جزء دسته‌ی اقوامی از نژاد و زبان قفقازی یا خزری می‌دانند (همان: ۲).

فرهنگ و تمدن ایلام

ایلام از زمان ظهور تا فروپاشی به‌دست آشوریان، در کنار همسایگانی می‌زیست که دارای تمدن-های بسیار عالی و پیشرفته‌ای بوده‌اند، مانند: آکد و سومر که پس از مدتی درهم‌آمیختند و دولت بابل را تشکیل دادند؛ و پس از آن، بابل وحدت یافته، تمدن درخشان خود را به ایلام عرضه داشت. دولت بزرگ آشور که شاید در رأس کشورهای متمدن زمان قرار داشت، در این نقل و انتقال دارای سهمی بسزا بوده است. کشور اورارتو، واقع در سرزمین ارمنستان که حکومتی عظیم و فرهنگ و تمدنی بسیار معتبر تشکیل داده بود، هرچند که دور از ایلام می‌زیست؛ باز از طریق گذرگاه‌های زاگرس و به وسیله‌ی اقوام ساکن سرراه، چون لولوبی‌ها و گوتی‌ها، و از راه تجارت و تماس‌های اقتصادی، اشعه‌ی تمدنی خود را به این منطقه می‌فرستاد. ایلام و همسایگان غربی‌اش در دشت میان‌رودان، در تماس بسیار نزدیک و همیشگی بوده‌اند. گاهی این تماس‌ها دوستانه و مسالمت‌آمیز و زمانی خصمانه بوده است. در هر دو حال، موجب مبادلات فرهنگی و نفوذ تمدنی، خواه از این کشورها به ایلام، و خواه زمانی چند از ایلام به این نواحی بوده است (پیرامیه، ۱۳۴۹: ۳). هرچند ایلام گاه گاهی از نظر سیاسی، و از لحاظ معنوی و فرهنگی تحت نفوذ همسایگان باعظمت و متمدن خود مانند سومر، آکد، بابل و آشور قرار گرفته؛ و زمانی چند این نفوذ در آثار فرهنگی و تمدنی این مملکت به‌خوبی مشهود بوده است؛ باز زمانی نیز خود موجد فکری اصیل و خاص بوده،

³ - Elam

و توانسته است پرتو آنرا بر نواحی دیگر بگستراند. مثلاً در اواخر هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد در سیلک، نمونه‌های فراوانی را می‌یابیم که از ایلام اقتباس شده است. بدین معنا که ظروف منقوش از بین رفته و جای خود را به ظروف قرمز و خاکستری‌رنگ یک‌دست داده، که عیناً شبیه ظرف‌های این دوره‌ی شوش می‌باشند. مهرهای گلوله‌ای جای خود را به مهرهای استوانه‌ای داده و الواحی که به خط دوره‌ی آغازین ایلامی نگاشته شده، همراه این اشیاء در حفریات باستان‌شناسی کشف گردیده است (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۲۹). ایلام تمدنی را در سیلک وارد کرده، که بدون شک از تمدن محلی عالی‌تر، غنی‌تر و بسیار پیشرفته‌تر بوده است. اهمیت تمدن ایلام که تا قلب نجد ایران نفوذ یافته، بیشتر به دلیل استعمال خط بوده است. ایلامیان که به تأثیر از سومریان، خط را اختراع کردند و آن را به سرحد کمال رساندند، متعاقب فتوحات نظامی و بر اثر توسعه‌ی تمدن و فرهنگ ایلام، خط را وارد نجد ایران کردند (همان: ۲۹-۳۳).

نمونه‌ی دیگری که باز نبوغ هنر معماری ایلام و ابداعات آنرا بر ما معلوم می‌کند این است که در حفریات باستان‌شناسی هفت تپه (که توسط هیأت‌های ایرانی انجام شده)، آرامگاه یکی از سلسله‌های سلاطین ایلامی و خانواده‌ی ایشان، در جوار معبدی بزرگ کشف گردیده است. از جالب‌توجه‌ترین موارد این کشفیات، نمایان شدن طاق هلالی برای اولین بار در تاریخ تمدن بشر می‌باشد. تاریخ این طاق (حدود ۱۵۰۰ سال قبل از طاق‌های هلالی رومیان)، ثابت می‌کند که ابداع این سبک طاق، و پوشش آن (از نظر فن معماری)، برای اولین بار توسط معماران ایلامی انجام گرفته است (آمیه، ۱۳۴۹: ۱۲). اصولاً ایلام مرکز تلاقی دو تمدن مهم بوده، که هریک در دیگری تأثیر بسیار داشته است: یکی تمدن میان‌رودان، و دیگری تمدن فلات ایران (همان: ۱۳). طبق نوشته‌ی گیرشمن: «کار او (ایلام) عبارت بود از دریافت داشتن، توسعه بخشیدن و سپس انتقال دادن» (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۳۳). به هر حال، ایلامیان دارای هوش و ذکاوتی ذاتی بوده‌اند، بدین معنا که ایشان اختراعات مغشوش و مخلوط دیگران را گرفته و به پیروی از همین ذکاوت فطری، روشن و ساده ساخته‌اند، و برای کشف راه‌حل‌های مهم در مورد مسایل خوگیری به شرایط جدید، شایستگی فراوانی به خرج داده‌اند. ایجاد برج طبقه‌دار دوراوتاش را می‌توان مظهر این خاصیت و خصلت دانست. ایلامیان

نشان داده‌اند که مخترعان ارزنده و قابل‌بوده‌اند و با همسایگان بزرگ خود (سومریان، که از لحاظ اندیشه‌های جدید مدیون ایشان بوده‌اند)، برابر بوده‌اند (آمی، ۱۳۴۹: ۷۲).

ایلام گذشته از جنبه‌های فرهنگی و تمدنی، یکی از مراکز عمده‌ی تجاری و اقتصادی زمان محسوب می‌شده است (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۲۲۳). این مزیت در گرفتن یا پراکندن افکار و فرهنگ دیگران یا خود، بسیار مؤثر بوده است. ایلام در دوران قدرت، کشوری ثروتمند و آباد، و شوش یکی از چهار راه‌های دنیا محسوب می‌شده، و با وسایل ارتباطی به سادگی با میان‌رودان، آسیای صغیر و اقصی نقاط دنیای متمدن آن زمان مرتبط بوده است. این کشور با هند نیز روابط تجاری و در نتیجه روابط فرهنگی داشته و از بعضی نفوذهای هنری این سرزمین متأثر بوده است. چنان‌که در دره‌های سند، مهر استوانه‌ای و لوازم آرایش ایلامیان مورد تقلید قرار گرفته است (آمی، ۱۳۴۹: ۱۲).

میراث فرهنگ و تمدن ایلام در دوره‌ی هخامنشیان

اهمیت ایلام از دیدگاه‌های مختلف به قدری زیاد بوده که پس از آن‌که به دست آشوربانیپال به کلی با خاک یکسان شده، بار دیگر در عهد امپراتوری هخامنشی، مجد و عظمت سابق خود را با تمام جلوه و جلالش بازیافت و شوش، پایتخت زمستانی شاهان هخامنشی گردید و یکی از پایگاه‌های تمدنی، سیاسی و اقتصادی امپراتوری هخامنشی، و به‌طور کلی دنیای آن زمان گردید و تا قرون بعد این مأموریت را ادامه داد. تمدن و هنر ایلام نیز تا مدت‌های مدید، حتی تا دوره‌ی ساسانیان، در بعضی موارد ملهم از اندیشه‌ی هنرمندان ایرانی بود (پاتس، ۱۳۸۵: ۴۸۰). به هر حال، تصور می‌شود که این قوم صنعتگر و متمدن، سوارکاران پارسی را با میل و رغبت در بین خود پذیرفته باشند. پس از آن، این دسته در ایلام و تحت تابعیت فوری آن، سرزمینی را انتخاب کردند و در آن‌جا وطن حقیقی خود را بنیاد نهادند. به نظر می‌رسد که شاخه‌ی ارشد خانواده‌ی سلطنتی (شاخه‌ی کوروش کبیر)، قبل از شروع جهانگیری، در قالب تشکیلات ایلام قرار گرفته بودند تا جایی که به نظر می‌رسد اسم کوروش نیز ریشه‌ی آریایی نداشته باشد و از نام‌های ایلامی بوده باشد (همان: ۴۸۱). حتی نظری مبنی بر این‌که کوروش ایلامی بوده است نیز وجود دارد؛ چنان‌که پیشگویی، سقوط حکومت

بابل نو به دست کورش را چنین پیش‌بینی کرده است: «شاهی از ایلام برمی‌خیزد، عصای شاهی... را او خواهد گرفت. او شاه پیشین را از تخت پایین خواهد آورد و ... او تخت را به چنگ خواهد آورد و شاه را (که کنار گذاشته است) از تخت...، پادشاه ایلام مکانش را تغییر خواهد داد و در سرزمین دیگری ساکن خواهد شد» (Beaulieu, 1989: 231). «پادشاه ایلامی» مورد بحث، کوروش کبیر (۵۵۹ - ۵۳۰ ق.م) که در استوانه‌ی کوروش «پادشاه انشان» (Lecoq, 1997: 107) خوانده شده است، در سال ۵۳۹ ق.م با پیروزی بر بابل این پیشگویی را تحقق بخشید. کوروش کبیر در کتیبه‌هایش نیز، لقب «پادشاه انشان» دارد (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۸۷). البته، این نکته را نباید فراموش کرد که انشان یکی از ایالت‌های مهم ایلام باستان است و پادشاهان ایلامی، تقریباً از آغاز هزاره‌ی دوم، عنوان «پادشاه انشان» داشته‌اند (بریان، ۱۳۷۷: ۷۴). به‌عنوان نمونه، شوتروک نهونته دوم، نخستین پادشاه ایلام جدید که از او کتیبه‌هایی در دست است، از لقب سنتی «پادشاه انشان» استفاده می‌کرد (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۶۸)؛ این‌که کوروش بارها اشاره می‌کند که منم شاه انشان، این فرضیه را تقویت می‌کند که شاید کوروش ایلامی باشد. چنان‌که پروفیسور پاتس در کتاب تولد امپراتوری پارسی، به وضوح به این مسأله اشاره می‌کند؛ که ممکن است کوروش یک انشانی با یک نام ایلامی بوده باشد (Pots, 2005).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

به هر حال، پارسیان که هرودوت ظرفیت خوگیری آنان را ستوده است، زندگی شهرنشینی را در بین ایلامیان پذیرفته بودند، و تصور می‌رود که ایلام در تمدن جوان آنان تأثیر عمیقی داشته است، و به‌تکمیل و تنظیم این تمدن، و قوایی که می‌باید صرف عظمت بخشیدن به آن گردد، کمک بسیار کرده است (آمی، ۱۳۴۹: ۷۳). حمله‌ی مداوم آشوریان به ایلام در سده‌ی هفتم ق.م به ظهور پارسیان (به منزله‌ی قدرتی اصلی) در غرب ایران کمک کرد؛ اما تأکید بر این نکته اهمیت دارد که با وجود شدت تهاجم آشوریان به ایلام، ایلامیان نه نابود شدند و نه به حکومتی کاملاً بی‌اهمیت تقلیل یافتند. گرچه برای تاریخ‌نگاران و باستان‌شناسان نادیده گرفتن نقش ایلام و جمعیت ایلامی در ظهور شاهنشاهی پارسی پرآوازه‌ی هخامنشیان کار عجیبی نیست؛ اما در این‌باره سخن‌های ناگفته بسیار است (پاتس، ۱۳۸۵: ۴۸۰). تاریخ‌نگاران به‌خوبی می‌دانند که یک پادشاهی شکوهمند مثل پادشاهی

کوروش و یک واقعه‌ی مهم و ماندنی در تاریخ، می‌بایستی ریشه در گذشته‌ای پر بار داشته باشد. بر همین مبنا، برای ورود به تاریخ پارسیان نیز مخاطب باید دریابد که پیروزی‌های کوروش نمی‌تواند بدون وجود دولتی سازمان‌یافته و ارتشی مجهز و تعلیم‌یافته و پادشاهی کاملاً مقتدر، متصور شود. پیروزی‌هایی به این گستردگی را نمی‌توان فقط با اصرار یک‌طرفه بر انحطاط دولت‌های مغلوب کوروش، توضیح داد. به هر حال، تفکر تاریخی، ما را بر آن می‌دارد تا بر این باور باشیم که برآمدن کوروش دوم ماحصل روندی طولانی است. پارسیان پیش از آن‌که به سرزمین فارس برسند و در آن‌جا استقرار یابند، با اقوام ایلامی در تماس دائم و (حتی می‌توان گفت) در هم‌زیستی بوده‌اند؛ و نطفه‌ی میراث ایلامی در تمدن هخامنشی که از عصر کوروش مسلم و مدلل است به خودی خود، دامنه و ژرفای روند تداخل و جذب متقابل فرهنگی را (که میان این دو قوم حاصل شده است) معلوم می‌کند (بریان، ۱۳۷۷: ۸۲). دنیل پاتس نیز شکل‌گیری پایه‌های امپراتوری پارسی تحت رهبری کوروش را تا حدی وابسته به هویت فرهنگی و قومی ایلامیان می‌داند و ویژگی‌های اخلاقی کوروش را تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایلامی‌ها می‌داند (Pots, 2005: 2).

این حقیقت که کوروش پایتخت خود را در مرکز انشان قرار داد (خود یکی از مهم‌ترین ایالات ایلام باستان بود)؛ این‌که زبان ایلامی، زبان نخستین کتیبه‌های هخامنشی و زبان هزاران متن اداری مکشوف از تخت جمشید (شهر داریوش) بود؛ این‌که شماری از فرمانروایان ایلامی به شورش علیه قدرت پارسیان کوشیدند؛ و این‌که پرستش خدایان ایلامی در شهرهای زیر سلطه‌ی پارسیان ادامه یافت، به تداوم سنتی ایلامی در جنوب غرب ایران، سال‌ها پس از به قدرت رسیدن کوروش اشاره دارد (پاتس، ۱۳۸۵: ۴۸۰). این‌که هخامنشیان، شوش را (که شهر مهمی در سرتاسر همهی دوران پیشین ایلام بود) کنار نگذاشتند، همه و همه گواهانی بر تأثیر و نفوذ فرهنگ و تمدن ایلامیان بر سوارکاران پارسی می‌باشد (گرشوئچ، ۱۳۸۷: ۷۳). بقای شمایل‌نگاری دوره‌ی ایلام نو در مهرهای استوانه‌ای به کار رفته در دوره‌ی هخامنشی پدیده‌ی دیگری است که بقا و تغییر شکل هویت ایلامی را در دوره‌ی پارسیان تأیید می‌کند، چنان‌که اثر و نفوذ ایلامیان از همان زمان روی مهر کوروش اول آشکار است: این مهر از جهت شکل حتی یک مهر نوع «نوعیلامی» است (بریان، ۱۳۷۷: ۸۲). به

همان نحو که استفاده از تجهیزات نظامی منحصرأ با نام «ایلامی» یا «شوشی» در آن دوره گواهی بر آن است. در اواخر دوره‌ی هخامنشی (در زمان پیروزی اسکندر بر شاهنشاهی هخامنشیان) می‌بینیم که در ارتفاعات جنوب غرب ایران، گروهی قبیله‌ای معروف به اوکسی سکونت داشتند که چه بسا ایلامیانی با نام دیگر بوده‌اند (رجبی، ۱۳۸۵: ۲۳۱؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۴۸۰). اوکسی‌ها (که به نظر پرفسور پیربریان همان ایلامی‌ها هستند)، مردمانی کوهنشین بودند که اسکندر ناگزیر شد علیه آنان لشکرکشی کند و از این طریق آن‌ها را به اطاعت وادارد: «اما آن‌هایی که اوکسی‌ین‌های کوهنشین نام داشتند، رعیت پارسیان نبودند و در آن اوضاع و احوال، نمایندگانی نزد اسکندر اعزام داشتند و به او اعلام کردند که اوکسی‌ین‌ها نخواهند گذاشت او با سپاهیان وارد پارس شوند، مگر آن‌که آن‌چه از شاه پارس حق عبور می‌گرفته‌اند از او نیز دریافت کنند. اسکندر، نمایندگان را با این فرمان بازگرداند که در گردنه‌ای که به گمان ایشان، در دست داشتن آن، کلید ورود به سرزمین پارس است، حضور یابند تا در آن‌جا آن‌چه لازم است از او نیز دریافت کنند... [شکست و قتل عام اوکسی‌ین‌ها]... این بود آن هدیه‌ی افتخاری که این مردمان از اسکندر دریافت کردند» (بریان، ۱۳۸۶: ۱۵۱۸).

طبق استوانه‌ی کوروش، یکی از نخستین کارهای کوروش پس از ورود به **بابل** بازگرداندن شماری از پیکره‌های آیینی ربوده شده به نیایشگاه‌هایی بود که مکان اصلی‌شان به‌شمار می‌رفت. شوش یکی از مکان‌هایی بود که پیکره‌های آیینی به آن بازگردانده شد (Lecoq, 1997: 184 ; Beaulieu, 1989: 228). گرچه چیزی که نشان‌گر فعالیت‌های ساختمان‌سازی مهم کوروش باشد، در آن‌جا موجود نیست؛ ولی به تداوم اهمیت این شهر باستانی نمی‌توان تردید داشت؛ زیرا از زمان فرمان‌روایی داریوش به بعد پایتخت اداری بود (Boucharlat, 1997: 57) و احتمالاً در زمان کوروش چنین عملکردی داشته است. به قدرت رسیدن داریوش ۵۲۲-۴۸۶ ق.م که خود را احیا کننده‌ی پادشاهی کوروش و نابود کننده‌ی «گئوماتا» معرفی می‌کند، در کتیبه‌ی شاهی معروف سه زبانه‌ی (ایلامی، بابلی و فارسی باستان) بیستون (که جانب‌دارانه نوشته شده) به‌تصویر کشیده شده است (Kent, 1953: 116-34). در این کتیبه متن ایلامی مقدم بر متون بابلی و فارسی باستان نوشته شده

است (Luschey, 1990a:292). به نظر بریان، داریوش در اصل قصد داشت نقش برجسته‌اش با تداوم سنت شاهان ایلامی در ایجاد نقوش برجسته و متون همراه باشد (Briaent, 1984:293)؛ اما استفاده از خط ایلامی به وسیله‌ی کسی که زبان بومی‌اش فارسی باستان بوده است، شگفت‌انگیز نیست. به نظر والترهینس (۱۹۳۸) خط میخی فارسی باستان تا زمان فرمان‌روایی داریوش به وجود نیامده بود. در واقع، مطالعات لوشی، هینز و دیگران تأیید کردند که متن فارسی باستان مانند خط بابلی قبل از آن، در فضاهای اطراف نقش برجسته‌ی اصلی جای داده شده بود و در آغاز هرگز قصد ایجاد نوشته‌ی همراه با خود صحنه‌ی حجاری شده وجود نداشت (Hinze, 1968:95; Luschey, 1968b:90). با توجه به این‌که ایلامیان خط تصویری را از سومری‌ها اقتباس کردند و با منشی آگاهانه و منطقی، آن را ساده کردند و تا مرز نوشتار الفبایی رساندند، منشیان ایلامی با وظیفه‌شناسی خط میخی فارسی باستان را برای داریوش اختراع کردند (گرشوئچ، ۱۳۸۷: ۵۲؛ هینس، ۱۳۷۱: ۴۳-۴۴).

در کتیبه‌ی بیستون آمده است که داریوش پس از کشتن «گنوماتا» و به پادشاهی رسیدن، با گروهی از شورشیان در سرتاسر سرزمین‌های تحت سلطه امپراتوری هخامنشی مواجه شد که در آغاز به کوروش وفادار بودند. در واقع، نخستین منطقه‌ی آشوب‌گر ایلام بود که به رهبری شخصی به نام آسرینا^۴ در نیمه‌ی دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد قیام کرد (Schmitt, 1990: 303) و خود را شاه خواند و ایلامیان را به شورش برانگیخت (Kent, 1953:320). به نظر زادوک، احتمالاً آسرینا نامی ایلامی است (Zadok, 1976:213). شورش‌های نیدین‌تو بل^۵ در بابل و فرورتیش در ماد در پی شورش اثرینه به وقوع پیوست و ایلام باردیگر به پا خاست، این بار به رهبری «مرتیا»^۶ نامی شورش کرد که به‌وسیله‌ی داریوش، سرکوب شد (بریان، ۱۳۸۶: ۲۸۱). سرانجام ایلامیان در سومین سال حکومت داریوش بار دیگر علیه شاه بزرگ به پا خاستند؛ این بار یک مرد ایلامی به نام آت‌میتا^۷ رهبری آن‌ها را به عهده داشت و داریوش این شورش را نیز سرکوب کرد. آسرینا و مرتیا به سبب مشکلاتی که برای داریوش به بار آوردند در نقش برجسته‌ی بیستون جاودانه شدند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۹۱). ایلامیان

⁴ ACRINA

⁵ NIDINTU - BEL

⁶ MARTIYA

⁷ Atamaita

نیز مانند شورشیان دیگر با طنابی دور گردنشان و دست‌های بسته از پشت نشان داده شده‌اند که در مقابل تصویر بزرگتر داریوش ایستاده‌اند (Choksy, 1990:31). تکرار شورش‌ها در منطقه‌ی ایلام، می‌تواند نشان دهد که استیلای امپراتوری هخامنشی بر این منطقه کامل نبوده است؛ چنان‌که شوش تا زمان داریوش یک شهر منحصراً ایلامی بود (بریان، ۱۳۷۷: ۲۹۰). البته، پروفیسور پاتس در این رابطه نوشته است که: ایلامی‌ها در زمان کوروش منشأ وحدت فرهنگی و سیاسی ایران بودند و وقتی که داریوش بر تخت پادشاهی نشست، خانواده اشرافی کوروش را با خانواده‌ی پارسی جایگزین کرد و این کار داریوش بهانه‌ی شورش ایلامی‌ها شد (Pots, 2005: 2). بنابراین، به‌نظر می‌رسد که پادشاهان اولیه‌ی پارس هیچ نسبتی با هخامنشیان نداشتند و هیچ نوشته‌ای از کمبوجیه اول یا کوروش بزرگ نمی‌شناسیم که به طریقی آنان را به هخامنشیان منتسب کند. تنها مدرک موجود، نوشته‌ی پاسارگاد است که اکنون تصور می‌رود نوشته‌ی خود کوروش نیست و شاید نشان از تلاش داریوش برای مستند ساختن سابقه‌ی طولانی برای پادشاهی هخامنشی داشته باشد. داریوش ناگزیر بود برای قانونی جلوه دادن غصب سلطنت، وجود پادشاهان قبلی را تأیید کند. به این دلیل است که به هخامنش به‌عنوان جد مشترک خود و کوروش و کمبوجیه اشاره کند (بروسیوس، ۱۳۸۷: ۲۵).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ایلامیان در سازمان اداری هخامنشیان نیز نقش فعال و مؤثری داشتند. با توجه به امتیاز استفاده‌ی پیوسته از زبان، کاتبان، مدیران و سربازان ایلام، این سرزمین و ایلامیان نقش مهمی در سازماندهی مجدد شاهنشاهی هخامنشی به دست داریوش بزرگ داشتند. ساختار اداری شاهنشاهی پارسی را تقریباً چهار هزار و ۵۰۰ لوحه‌ی منتشر شده به خط ایلامی در تخت جمشید، مرکز تشریفات و اداری هخامنشیان، آشکار می‌سازد. فقط همین واقعیت که این متون به‌جای فارسی باستان به ایلامی نگاشته شده‌اند گواه مهمی از اهمیت میراث فرهنگی، زبانی و خطی ایلامیان در دوران هخامنشیان است. چنان‌که مهر رئیس تشریفات داریوش نیز به خط ایلامی بوده است (ماری‌کخ، ۱۳۸۳: ۴۷؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۴۹۶). گذشته از این، طبق آمار، تقریباً ده درصد از حدود دویست نام به‌کار رفته در متون خزانه و باروی تخت‌جمشید (که در سال ۱۹۷۳ منتشر شد) احتمالاً ریشه‌ی ایلامی دارند؛

همچنین از ساتراپی ایلام بیش از هر ساتراپی دیگری در متون باروی تخت جمشید، نام برده شده است که خود گواه دیگری بر اهمیت ایلامیان در دوره‌ی هخامنشیان است (پاتس، ۱۳۸۵: ۴۹۷). علاوه بر آن، در کتیبه‌های باقی مانده از داریوش در نقش رستم، تخت جمشید و شوش، ایلامیان در جایگاه سوم پس از پارس و ماد قرار گرفته‌اند که خود بیانگر اهمیت این ایالت در دوران هخامنشیان می‌باشد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۶۲؛ شارپ، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۵). سهم چشمگیر صنعتگران و معماران ایلامی در ساختن ستون‌های کاخ شوش و تهیه‌ی مواد خام برای ساخت این بنا را نیز نباید فراموش کرد (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۸۴). حتی بنا به گفته‌ی نیلاندر برای ساختن کاخ آپادانای داریوش در شوش از معماری ایلامی الهام گرفته شده است و چه بسا معماران ایلامی طراح آن بوده‌اند و بخش اصلی کاخ به سبک ایلامی ساخته شده است (Nylander, 1974: 319)

جدا از موارد فوق، مدارک و شواهد نشان می‌دهد که تنوع فرهنگی و بقای ایلامیان و انتقال فرهنگ آنان به دوره‌ی هخامنشی را منعکس می‌سازد، بر جای ماندن مهرهای دوره‌ی ایلام نو در دوره‌ی هخامنشی پدیده‌ای است که در سایه‌ی وجود اثر مهرهای روی متون تخت جمشید، از دیرباز به آن پی برده بودند. مشهورترین نمونه از مهر به سبک ایلام نو که روی متنی از تخت جمشید استفاده شده، مهری است که در متن آن نام، کوروش انشائی آمده است. این مهر از نظر شمایل‌نگاری به سبک ایلام نو است. بدین ترتیب درباره‌ی بقایای تداوم سبک ایلامی در دوره‌ی هخامنشی اطلاعاتی به دست می‌دهد (پاتس، ۱۳۸۵: ۵۲۴). همچنین تأثیر ایلامیان در جامه و رزم‌افزار پارسیان نیز محسوس است. به عقیده‌ی برخی پژوهشگران، شباهت‌های ایلامیان تصویر شده در نقوش برجسته‌ی دوره‌ی آشور نو و پارسیان در تخت جمشید را وقتی می‌توان توجیه کرد که فرض کنیم پارسیان پس از رسیدن به منطقه‌ی فارس، سبک جامه، آرایش مو و جنگ‌افزار ایلامیان را به تمامی اختیار کرده باشند (Calmeyr, 1988: 27 - 49). شباهت بسیار بین پارسیان و ایلامیان در نقوش برجسته‌ی کاخ‌ها و مقبره‌های دوره‌ی هخامنش در تخت جمشید و نقش رستم روشن است. در این نقوش پارسیان و ایلامیان همانند هم ریش گرد مرتب، کلاه شق و رق بر سر و ردایی بر تن نشان داده شده‌اند (پاتس، ۱۳۸۵: ۵۲۶). مورد دیگر که پارسیان از ایلامیان اتخاذ کردند «خنجر ایلامی»

است. خنجر نوک‌تیزی با قبه‌ی مقعر گرد روی نیامی با تکه‌ی اضافی نامتقارن در یک سو که تفاوت آشکاری با خنجرهای کوتاه پارسی دارد، در نقوش برجسته آپادانا با تصویر فرستادگان ایلامی که با هدایایی به پیش می‌روند، به روشنی پیداست. همین نوع سلاح را نگهبانان پارسی و «پهلوان سلطنتی» (که شیری را در تخت جمشید می‌کشد) دارند (Calmeyr, 1988: 27 – 49). علاوه بر آن، پارسیان کم و بیش و به‌تمامی تیر و کمان پیشینیان ایلامی‌شان را به کار گرفته بودند. تیراندازان ایلامی که در نبردهای طولانی با آشوریان ماهر شده بودند و در تیراندازی مهارت فراوانی داشتند، تعجب‌آور نیست که فنون و تجهیزات تیراندازی ایلامیان اعم از کمان و تیردان تا دوره‌ی هخامنشی دوام آورده باشد. در واقع، تیراندازان ایلامی تا سالیان متمادی در دوره‌ی پارسی فعال بودند. از این رو، در کمانداری هخامنشیان نباید سهم ایلامیان را ناچیز دانست (پاتس، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۳۰). هنر هخامنشی در هنر رو به تکامل، هنر درباری و متأثر از هنر ملل تابع امپراتوری مانند بین‌النهرین، مصر، آسیای صغیر و به ویژه هنر ایلام بوده است. نقوش برجسته دیواره‌ها و دروازه‌ی کاخ‌ها به‌ویژه در تخت‌جمشید، بیانگر نفوذ و تأثیر عناصر هنر مادی، ایلامی و میان‌رودان بر هنر هخامنشیان است. معماری به‌عنوان مهم‌ترین هنر هخامنشیان، ابتدا تحت تأثیر معماری ماد و ایلامی قرار گرفت. به‌نظر می‌رسد، پارسیان، بیشتر از سایر اقوام و ملل، تحت تأثیر هنر و فرهنگ ایلامی‌ها قرار داشتند نگاره‌های مسطح هخامنشی، به ویژه در تخت‌جمشید، ردپای نفوذ و تأثیرگذاری عناصر هنری ایلامی بر دربارهای داریوش و خشایارشا، را آشکارا نشان می‌دهد (هینس، ۱۳۸۵: ۹۳).

ایلام به لحاظ اقتصادی نیز در زمان هخامنشیان بااهمیت است. در زمان هخامنشیان، مرکز ثقل اقتصادی را ساتراپ‌نشین‌های غربی با تمدن‌های بسیار قدیمی شهری با لایه‌بندی اجتماعی تشکیل می‌دادند. در رأس این ساتراپ‌ها، ایلام قرار دارد که از پیشرفته‌ترین و پردرآمدترین بخش‌های دولت بود (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۲۲۳). چنان‌که کشت گندم در زمان هخامنشیان، بیشتر در ایلام تولید می‌شد که حاصل‌خیزی آن بسیار مشهود بود، به‌طوری‌که میزان برداشت گندم در ایلام چندین برابر بذر بود (ماری‌کخ، ۱۳۸۳: ۳۲۰). ایلامیان با سدسازی نیز آشنا بودند؛ به‌طوری‌که به کمک کانال و

سد زمین‌های کشاورزی را آبیاری می‌کردند. عمل سدسازی در زمان هخامنشیان نیز رشد قابل توجهی داشته است (همان: ۳۱۲).

یکی دیگر از مواردی که از ایلامیان در وجوه فرهنگی هخامنشیان مؤثر واقع شده، احترام به حقوق زن بوده است. بنا به گفته‌ی کامرون «در ایلام باستان حوزه‌ی فعالیت زن محدود به خانه نبود. زن نیز مانند مرد اسناد امضا می‌کرد، به داد و ستد می‌پرداخت، ارث می‌برد، وصیت می‌کرد که پس از مرگش چگونه به تقسیم «مرد ریگ» [ارث] او پردازند، درخواست به دادگاه می‌برد. با گذشت سال‌ها بر اهمیت زن افزوده می‌شد. در اسناد ایلامی نخستین، بارها به ذکر نام مادر، خواهر یا دختر پادشاه برمی‌خوریم. مدارک موجود متعلق به دوران کلاسیک ایلام باستان، به ارث بردن تاج و تخت پادشاهی بر پایه‌ی مادرتباری بوده است؛ یعنی حق جلوس بر تخت شاهی از طریق نسب مادری قابل تعقیب بود» (کامرون، ۱۳۷۲: ۱۸). این فرهنگ را ما در زمان هخامنشیان تقریباً مشاهده می‌کنیم. چنان‌که آتوسا به‌عنوان ملکه‌ی مادر در به پادشاهی رسیدن فرزندش خشایار، نقش داشت و در دربار داریوش مقام والایی داشت که به عقیده‌ی برخی پژوهشگران سرمنشأ مقام وی به‌عنوان بلندمرتبه‌ترین زنان دربار داریوش «حقوق مادر شاهی» ملکه‌های ایلامی بوده است (بروسیوس، ۱۳۸۷: ۱۰). این روند تقریباً در طول دوره‌ی هخامنشی ادامه داشت. چنان‌که زنان درباری در این دوره در اجتماع و میان مردم به‌عنوان ملازمان شاه، مسافران، شرکت‌کنندگان در جشن‌ها و مراسم تدفین و در عرصه‌ی سیاست در کاخ‌ها، در امور اقتصاد، سفرهای سیاسی و شکار حضور داشتند (بروسیوس، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

نتیجه گیری

سرزمین ایلام صاحب فرهنگ و تمدنی اصیل و تاریخی چندهزار ساله است. تمدن ایلام که زمانی با تمدن سومر و بابل برابری می نمود با سقوط این کشور به دست آشوربانیپال از بین رفت. پارسیان که ظرفیت خوگیری بالایی داشتند، زندگی شهرنشینی را در بین ایلامیان پذیرفته بودند. ایلامیان که به سطح بالایی از فرهنگ و تمدن و شهرنشینی رسیده بودند در تمدن جوان آنان تأثیر عمیقی داشته اند، و به تکمیل و تنظیم این تمدن، و قوایی که می بایست صرف عظمت بخشیدن آن می گردید، کمک بسیار کردند. سازگار شدن ایلامیان و ارتباط متقابل آن ها با پارسیان را می توان در سطوح و حوزه های گوناگون زبان شناختی، مذهبی و مادی بررسی کرد. همچنان که تأثیر ایلامیان بر خط، دیوان سالاری، رزم افزار، جامه، سبک مهر استوانه ای، اخلاق، هنر و معماری عصر هخامنشی کاملاً مشهود است. چنان که اشاره شد وجوه اشتراک فرهنگ و تمدن ایلامیان و هخامنشیان بسیار است که به نظر می رسد پارسیان سوارکار بودند که جذب فرهنگ و تمدن اصیل ایلامیان شدند و آن را اقتباس کرده و توسعه دادند.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- آمیه، پیر، (۱۳۴۹)، «تاریخ عیلام»، ترجمه ی شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۸)، «ایران باستان»، ترجمه ی عیسی عبدی، نشر ماهی، تهران.
-، (۱۳۸۷)، «زنان هخامنشی»، ترجمه ی هایده مشایخی، انتشارات هرمس، تهران.
- بریان، پی یو، (۱۳۸۶)، «امپراتوری هخامنشیان»، (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه ی مهدی سمسار، انتشارات زریاب، تهران.

- پاتس، دنیل تی، (۱۳۸۵)، «*باستانشناسی ایلام*»، ترجمه‌ی زهرا باستی، انتشارات سمت، تهران.
- شارپ، رلف نارمن، (۱۳۸۴)، «*فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*»، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، تهران.
- رجبی، پرویز، (۱۳۸۵)، «*تاریخ ایران (ایلامی‌ها و آریایی‌ها تا پایان هخامنشی)*»، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، تهران.
- کامرون، جورج، (۱۳۷۲)، «*ایران در سپیده دم تاریخ*»، ترجمه‌ی حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- گرشویچ، ایلیا، (۱۳۸۷)، «*تاریخ ایران (دوره ماد)*»، از مجموعه ایران کمبریج، ترجمه‌ی بهرام شاگونی، انتشارات جامی، تهران.
- گیرشمن، رومان، (۱۳۷۰)، «*ایران از آغاز تا اسلام*»، ترجمه‌ی محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- لوکوک، پی‌یر، (۱۳۸۲)، «*کتیبه‌های هخامنشی*»، ترجمه‌ی نازیلا خلخالی، انتشارات الوان، تهران.
- هینتس، والتر، (۱۳۸۵)، «*یافته‌های تازه‌ای از ایران باستان*»، ترجمه‌ی پرویز رجبی، نشر ققنوس، تهران.
- (۱۳۷۱)، «*دنیای گمشده عیلام*»، ترجمه‌ی فیروز فیروزنیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ماری‌کنخ، هاید، (۱۳۸۳)، «*از زبان داریوش*»، ترجمه‌ی پرویز رجبی، نشر کارنگ، تهران.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۷۰)، «*تاریخ و تمدن ایلام*»، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

ب) منابع انگلیسی

- ____ Beaulieu, P.A. (1989), *The Reign of Nabonidus, King of Babylon. 556- 539 BC*, New Haven and London: Yale Near Eastern Researches 10.
- Boucharlat, R. (1997), *Susa under Achaemenid rule*, in Curtis, J., ed., *Mesopotamia and Iran in the Persian period: Conquest and Imperialism, 539- 331 BC*, London: British Museum, 54- 67.
- Bittner, S. (1987), *Tracht und Bewaffnung des Persischen HeeresZeit der Achameniden*, Munich: Klaus Friedrich Verlag.
- Briant, p. (1984), *La Perseavantl empire (un etat de la question)*, IrAnt 19, 71- 118.

- Choksy, J.K. (1990), Gesture in ancient Iran and Central Asia r: the raised hand, Aclr 30 [= Texteset memoires 16, Iranica Varia: Papers in honor of Professor Ehsan Yarshater] 30- 7.
- Calmeyer, P. (1988), ZurGensealtiranischer Motiv X. Die elamisch- Persische Tracht, AMI 21,27- 51.
- Fisher,W.B. (1968). Physical Geography, CHII, 3- 110.
- Hinz, w. (1968), Elams Vertragmit Naram- Sin von Akkade, ZA 24,66-96.
- Kent, R.G. (1953), old Persian: Grammar, Texts, Lexicon, New Haven: AOS 33.
- Lecoq, P. (1997), Tablettes de compt abilite, etc. de lepoque de la dynastie d Agad, MDP 14, 62- 126.
- Lushey, H. (1990), Bisotun ii. Archology, Enlr 4, 291-9.
- (1996), Die seleukidischeHeraklesfigur, in Kleiss, w. and Calmeyer, p., eds., Bisotun: Ausgrabungen und For schungen in den Jahren 1963-n1967, Berlin: Teheraner For schungen 7, 59-60.
- Nylander, C. (1974), Anatolians in Susa – and Perspolis (?), Aclr 6 [= Hommageset Opera Minora. Monumentum H.S. NybergIII], 317- 323.
- Pots, Daniel, (2005), BIRTH OF THE PERSIAN EMPIRE, Edited By: Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, in association with The London Middle East Institute at SOAS and The British Museum.
- Schmit, R. (1990), Bisotun iii. Darius,s inscriptions, Enlr 4, 299- 305.
- Zadok, R. (1976), review of w. Hiuz, AltiranischesSprachgut der Nebenerlieferungen, Bior 33, 213- 19.

role of the ancient Elamin the development of culture and civilization of Iran in the Achaemenid era.

Najmodin Gilani*⁸

Dr. Fraidoon Allahyary**

Abstract

The present paper aims to introduce the role of the ancient Elamin the development of culture and civilization of Iran in the Achaemenid era have been written. What makes this study necessary is that, Elamaite civilization despite the research done, asitis worthy of this civilization has not been introduced to those interested in the study of culture and civilization of this land. Despite the fact tha tresearchers have known the Elamite more than acentury, But Littlein formation of it sorigin, it srelations with other cultures of neighboring regions such as Mesopotamia and the Iranian plateau, and it simpactandin fluenceon the civilizations after Elam has not been expressed. Inthispaperhas been attempted by referring tosourcesanddescriptive-analytical method has been attention tothe role of the ancient Elamin the development of culture and civilization of Iran in the Achaemenid era.

Keywords: AncientElam, Culture and civilization, Achaemenid, Mesopotamia

⁸ *PHD Student in History, University of Isfahan, Iran.

**Associate Professor in History, University of Isfahan, Iran.